

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال ششم، شماره بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۳

ص ص ۱۴۶-۱۳۵

عرف عام در نظریه‌های آنتونیو گرامشی

سردار فتوحی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۸/۲۳

چکیده

آنتونیو گرامشی روشنفکر و سیاست‌مدار کمونیست ایتالیایی، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان بزرگی که نظریاتش به شدت بر مطالعات فرهنگی، مارکسیسم ایتالیا و اروپا تأثیرگذار بود. وی قائل به زیربنایی است که به گونه‌ای دیالکتیکی با مجموعه‌ای از روبنا در ارتباط است که این مجموعه شامل مقولاتی چون: سیاست، فرهنگ، حقوق، ایدئولوژی، و تمام آن اعمال اجتماعی که رابطه مستقیمی با تولید کالاهای مادی ندارد بلکه به صورت غیر مستقیم درگیر مشروعیت بخشیدن به شیوه تولید هستند. طبقه‌ی مسلط نه تنها از نظر سیاسی و اقتصادی جامعه را زیر نظارت دارد، بلکه شیوه‌ی خاص نگرش خویش به جهان و انسان و روابط اجتماعی را نیز چنان همه‌گیر می‌کند که به صورت عرف عام در می‌آید و آنانی که زیر تسلط هستند این نگرش را همچون پاره‌ای از نظم طبیعی جهان می‌پذیرند. هم‌چنین ممکن است عرف عام به صورت نیروی کارآمد بر ضد هژمونی طبقه مسلط تبدیل گردد که گرامشی به این بُعد از عرف عام، قوه‌ی تمیز (Good Sense) می‌گوید. بنابراین عرف عام در نظر گرامشی چندرشته‌ای و دارای نقش‌های چندگانه است. بدین جهت نوشتار حاضر بر آن است تا مهم‌ترین ایده‌های گرامشی در خصوص عرف عام را تشریح و تبیین کند و جایگاه آن را در نظریه‌ها و آثار وی کنکاش و بررسی کند.

واژگان کلیدی: عرف عام، فرهنگ، جامعه مدنی، روشنفکران، هژمونی، آنتونیو گرامشی و قوه‌ی تمیز.

مقدمه

آنتونیو گرامشی (۱۸۹۱-۱۹۳۷) تمامی آثار خود را در حساس‌ترین مراحل تاریخ اروپا، به طور عام و نهضت‌کارگری به طور خاص نوشت. به نظر می‌رسد اندیشه‌های گرامشی در پاسخ به مسائل و پیچیدگی‌های زمان و مکان خود او به وجود آمده‌اند. در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول؛ ایتالیا صحنه کشمکش و ستیز سخت میان زحمتکشان و طبقه حاکم شده بود. تار و پود نظام بورژوازی ایتالیا، به اقتضای عوارض جنگ و مبارزات

کارگران، هر روز بیشتر گسسته می‌شد. در آن زمان نظریات مارکسیستی در سراسر اروپا رایج گردید. نظریات مارکس با توجه به کانتکس اجتماعی، پیشرفت جوامع و عدم تحقق پیش‌بینی‌های آن؛ مورد بازسازی بسیاری از نظریه‌پردازان هم‌چون لنین، کائوتسکی، گرامشی و ... قرار گرفت.

گرامشی از نظر معرفت‌شناسی، مخالف مارکسیسم کلاسیک بود که افکار و اندیشه، بازتاب زیربناست یا فرهنگ و ایدئولوژی، بازتاب شرایط تولیدی و مادی است. وی معتقد است فرهنگ استقلال نسبی دارد و تکامل افکار و اندیشه‌ها یا رونماهای فکری، می‌تواند هم‌زمان هم شیوه‌ی تولید و هم رونماهای فکری جامعه را تغییر دهد. در واقع مبارزات طبقاتی، تابعی از شکست و پیروزی است. یعنی نمی‌توان آن‌ها را صرفاً در حد مبارزاتی عینی اقتصادی تقلیل داد؛ زیرا همواره طبقه با نظرات و ایدئولوژی سر و کار دارد.

از نظر گرامشی، مارکسیسم صرفاً علم نیست که به تعریف مفاهیم آن پرداخته شود، بلکه یک نظریه سیاسی است که بر رهایی طبقه کارگر متمرکز است. مارکسیسم ورای همه نظریه‌هاست، زیرا انسان‌ها را هدایت می‌کند، به آن‌ها انگیزه می‌دهد، امیدوار می‌کند و به هدایت انقلاب طبقه‌ی کارگر می‌پردازد (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۲۰-۲۱۹). او در مقاله‌ای به نام «انقلاب علیه سرمایه» معتقد است که برای تحقق انقلاب، باید دست به عمل زد و این کار مستلزم آگاهی از موقعیت خود و نظامی است که در آن زندگی می‌کنیم (هالوب، ۱۳۷۴: ۷۳). این هدایت انقلابی و آگاهی از موقعیت خود همان عرف عامی^۱ که ناشی از تجربه نزدیک طبقه‌ی کارگر است و توسط روشنفکران تقویت می‌شود به صورت یک نیروی کارآمد در می‌آید. در واقع عرف عام عبارتست از: فهم عامه‌پسند از جهان که به طور معمولی ذاتی یا غریزی می‌نامند اگر چه حقایق تاریخی اکتسابی دارند (گرامشی، ۱۹۷۱: ۱۱۹). هم چنین ممکن است طبقه سرمایه‌دار از طریق هژمونی، عرف عام مردم را شکل دهند و طبقه کارگر تحت انقیاد قرار گیرند. بنابراین عرف عام یکی از مفاهیم مورد توجه در جهت پویایی و ایستایی جامعه است و در اندیشه‌های گرامشی این ایستایی و پویایی عرف عام امکان سلطه‌پذیری یا رهایی‌بخش است و نیز فرایندی که عرف عام مبدل به پویایی یا ایستایی می‌شود مبهم می‌ماند. بر این اساس نوشتار حاضر بر آن است تا مهم‌ترین ایده آنتونیو گرامشی در خصوص عرف عام را تشریح و تبیین کند و به این سوالات پاسخ دهد:

عرف عام در نظریه‌ها و آثار گرامشی چه جایگاهی دارد؟ یا به عبارتی عرف عام چه نسبتی با دیگر مفاهیم مورد بحث گرامشی مانند فرهنگ، جامعه مدنی، روشنفکران، هژمونی، انقلاب و بورژوازی دارد؟

گرامشی چه تعریفی از عرف عام به دست می‌دهد؟

عرف عام چگونه تغییر می‌کند؟ و چه نقشی در ایستایی و پویایی جامعه، سلطه‌گری یا رهایی‌بخش اقشار اجتماعی دارد؟

¹ Common Sense

تعاریف و تاریخچه کاربرد عرف عام

Common Sense اصطلاحی انگلیسی که در زبان فارسی با معادل‌های گوناگونی چون: درک عام، عقل سلیم، حس عام، عقل مشترک، تلقی عام، قضاوت عرفی، عقل عرفی، فهم متعارف، عرف عام و شعور معمول ترجمه شده است. در واقع Common Sense (عرف عام) عبارت از چیزی که مردم، به طور عموم و مشترک، در مورد آن توافق داشته و هم عقیده‌اند. یا به عبارتی، عرف عام به فهم طبیعی مردمان در مورد یک موضوع اشاره می‌کند، و به باورها یا گزاره‌هایی ارجاع می‌دهد که برای افراد بسیاری، درست و صحیح به نظر می‌رسند، بدون آن که نیاز به معرفتی ویژه یا دانشی خاص داشته باشند.

جان لاک^۱ یکی از نخستین فیلسوفانی که عرف عام را به کار برده است، که در نظر وی یکی از اصول اساسی خود را تامل در «عرف عام» و تحلیل دقیق آن می‌داند. توماس رید^۲ فیلسوف اسکاتلندی معتقد است که فلسفه هیچ ریشه دیگری به جز عرف عام ندارد؛ همین اصول بوده‌اند که فلسفه را رشد داده‌اند و فلسفه نیز دائماً از آن‌ها تغذیه کرده است. در واقع، یکی از پروژه‌های مهم وی تلاش در جهت آشتی دادن و نزدیک کردن بیش از پیش فلسفه با قواعد مبتنی بر عرف عام بود (بوید، ۱۹۸۱: ۷).

فلاسفه و جامعه‌شناسان قرن بیستم مانند جی. ای. مور^۳، نیز از این مفهوم در ارائه دیدگاه‌های خود بهره بسیاری برده‌اند، مور معتقد است برای ایجاد چالش و محک زدن مدعیات متافیزیکی نو-هگلی‌های آن زمان بر دو نکته مهم تاکید می‌ورزیدند: پذیرش عرف عام و نیز بهره‌گیری از معانی معمول کلمات (پایا، ۱۳۸۲: ۸۳). و در مقاله معروف خود تحت عنوان «دفاع از عرف عام»^۴ معتقد است که می‌توان به امور یقینی دست یافت و مهم‌ترین ابزار در این راه پذیرش عرف عام است (مور، ۱۹۵۹). به عبارتی، به نظر مور آن دسته از دیدگاه‌های فلسفی را که عامه مردم بطلانشان را بدیهی می‌دانند مانند این ادعا که جهان ساخته ذهن ما است، یا این که دستیابی به معرفت اساساً ناممکن است، می‌بایست طرد کرد. او همچنین با بهره‌گیری از عرف عام از گزاره‌هایی بدیهی و یقینی مانند «هیچگاه در کره ماه حضور نداشته‌ام» «پیش از من نیز عالم وجود داشته است» و ... صحبت می‌کند. و آن‌ها را بدیهیات‌گویی می‌نامد. به نظر مور، همه می‌توانند تایید کنند که چنین گزاره‌هایی صادق‌اند. در واقع، هدف وی در بیان این گزاره‌ها، روشن ساختن و توصیف دیدگاه عرف عام ما در باب جهان و در ادامه، رد شک‌گرایی قوی در باب آن‌ها است (استرول، ۱۳۸۳: ۱۵۸). کارل پوپر نیز که یک واقع‌گرای متافیزیکی است. واقع‌گرا بودن به این معنا است که، در مطابقت با عرف عام، باور داشته باشیم که جهان مستقل از انسان‌ها وجود دارد. هم‌چنان که معتقد است «وجود من به انتها خواهد رسید بدون آن که جهان به پایان برسد». در نگاه او، استدلال قوی جهت تایید واقع‌گرایی عبارت از این که، واقع‌گرایی بخشی از عرف عام یا فهم متعارف ما است. پوپر آشکارا بخش‌هایی از عرف عام را مورد تاکید

¹ John Locke

² Thomas Reid

³ G. E. Moore

⁴ A Defence of Common Sense

قرار می‌دهد که عرف عام تنها نقطه شروع ممکن است، اما نباید بکوشیم که بنایی از معرفت یقینی را بر آن بنا نهیم. باید مورد نقادی واقع شود و تنها در این صورت است که می‌توان از آن بهره برد. اما عرف عام نقادی نشده را نظریه توطئه می‌نامد و همانند نظریه پردازان مذکور عرف عام در نزد گرامشی عبارت است از: «نوعی دانش مورد توافق و رسوب یافته‌ای که موجد تعبیری مشترک از واقعیت اجتماعی نزد یک گروه یا طبقه اجتماعی خاص است. و در تعریفی دیگر گرامشی معتقد است عرف عام فهم عامه پسند از جهان، که به طور معمولی ذاتی یا غریزی می‌نامند؛ اگرچه آن حقایق از لحاظ تاریخی اکتسابی است» (گرامشی، ۱۹۷۱: ۱۹۹). اما آنچه تعریف گرامشی را تفکیک می‌کند خصلت طبقاتی و نوعی قدرت یا متفاوتی در عرف عام است که یک طبقه یا گروه بر علیه طبقات یا دیگر گروه‌ها به کار می‌گیرند.

از نظر ستولر^۱ عرف عام (Common Sense) در انگلیسی معادل برابر با اصطلاح Senso Commune در زبان ایتالیایی مورد اتخاذ گرامشی نیست زیرا که بر خلاف رویکرد گرامشی در انگلیسی جنبه مثبت دارد. در زبان ایتالیایی به باورها و عقیده‌های مردم که در بین جمعیت توده‌وار رایج است. ولی در زبان انگلیسی به سلايق و آگاهی جمعی در امور زندگی روزمره است (ستولر، ۲۰۰۹).

در واقع عرف عام برای گرامشی همواره آشفته بازار ناهمگون^۲ است. در نظر وی عرف عام مفهومی انتزاعی و تجربیدی نیست، زیرا در زمان و مکان واقع شده است و شکل‌های مختلف بی‌شماری وجود دارد. اساسی‌ترین ویژگی‌های آن را می‌توان مفهومی دانست که حتی در ذهن یک فرد، پراکنده و نامنسجم است، انسجام آن معمولاً با موقعیت اجتماعی و فرهنگی توده‌هایی که مبنای تفکر و عمل آن‌ها است می‌باشد (گرامشی، ۱۹۷۱: ۴۱۹). مفهوم عرف عام در نظر گرامشی بر پایه تضاد تاکید دارد، در حالی که ممکن است عناصر نظام‌مندی در این آشفستگی عرف عام وجود داشته باشد. چنین عناصر نظام‌مند را تنها می‌توان از طریق تجزیه و تحلیل دقیق کشف کرد و آن‌ها را نمی‌توان به عنوان وجودی پیشینی تصور کرد. گرامشی به عنوان یک انقلابی نگران جهان فرهنگی اقشار سطح پایین جامعه بود. وی علاقمند به جهان فرهنگی این اقشار برای تغییرات اساسی جهان اجتماعی که به معنای دگرگونی بنیادی در عرف عام آن‌هاست، که دست‌یابی به آن از طریق فعالان سیاسی ترقی‌خواه از جمله خود وی، که جهان عرف عام را تکریم یا مذموم نمی‌شمارد و در همه آن‌ها تناقض‌های پیچیده‌ای می‌یابد. رویکرد گرامشی نه به صورت آرمانی‌سازی و نه به صورت مذموم جلوه دادن عرف عام بوده است بلکه اصرار وی بر آن‌چه که به عنوان سنت^۳ ادعا شده به دقت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. گرامشی به طور دقیق نگرشی تحلیلی از عرف عام ارائه داد که نظرات انتقادی خود را نسبت به روشنفکران برجسته زمان خود یعنی جووانی

1. Ann Stoler's

2. Heterogeneous jumble

3. Tradition

جنتیله^۱ نشان داد. جنتیله مدعی بود که فلسفه از تلاش‌های فکری انتقادی بر مبنای حقیقت عرف عام، آگاهی خام، حقایقی که هر فرد طبیعی می‌انگارد و از ساختار پایدار ذهنی که او در زندگی روزمره نیاز دارد، تشکیل شده است (همان منبع: ۴۲۲). برای گرامشی این ساده‌اندیشی، ناپختگی و بی‌منظمی تفکر جنتیله است که حقیقت عرف عام را به حد اعلاء رسانده است. گرامشی این سوال را مطرح می‌کند: آیا هر عرف عامی دارای حقیقت است؟ وی معتقد است عرف عام یک بازی کاملاً بی‌قاعده است خواه از طریق فلسفه خام از فهم مردم، که مقاومت‌هایی در برابر هر نوع از ایده‌الیسم انتزاعی باشد و خواه درکی که خوشایند یا نگرش قابل تحقیر نسبت به پیچیدگی، صریح و ابهام در بیان گویی علمی و فلسفی باشد (همان منبع: ۴۲۳-۴۲۲). گرامشی تأکید بر خصلت آشفته و نامنسجم عرف عام دارد و این عدم انسجام همیشه برای گرامشی جنبه منفی دارد. اصطلاحی که او برای بخش‌های مثبت عرف عام به کار می‌برد قوه‌ی تمیز^۲ است که آن معنی نزدیک‌تری به عرف عام (Common Sense) در زبان انگلیسی تا معنای Comune Senso که در زبان ایتالیایی است. گرامشی تعریف دقیقی از قوه‌ی تمیز که ماهیت فلسفی دارد، ارائه می‌کند. قوه تمیز ممکن است فراخواندن آشکار به تسلیم و بردباری، و هم‌چنین می‌توان به عنوان فراخواندن مردم به تامل و تعمق هر رخداد و رویدادی که باید عقلانی گردد یا با آن مقابله شود. که به طور آشکار این فراخوان جهت کاربرد عقل به جای احساسات کور که بخشی از عرف عام است قوه‌ی تمیز نامیده می‌شود و میل به وحدت و انسجام دارد (همان منبع: ۳۲۸). به طور کلی عناصری درون عرف عام قرار دارد که انعکاس تفکر عقلانی هستند، با این وجود شکل ساده و خام، ممکن است در نظر گرامشی تشکیل‌دهنده قوه‌ی تمیز باشد. برای گرامشی می‌توان گفت که عرف عام چندرشته‌ای و گره پیچیده‌ای است که از یک سو روشن‌بینی (قوه‌ی تمیز) است مانند پسر بچه‌ای در داستان خیاطان امپراتور که از سفسطه فریب نخورده است. اما از سوی دیگر کوتاه-بینی‌های افراد نسجیده که تمسک دفاعی برای راحتی و آسودگی است (همان منبع: ۴۲۳).

نکته کلیدی این است که عرف عام براساس عناصر سیستماتیک تشکیل‌دهنده آن تعریف نشده است. آن بیشتر به عنوان مجموع کلی از اعتقادات و باورهای ناهمگونی که در طول زمان با هم گرد آمده‌اند، دیده می‌شود. در هر زمان و مکان عرف عام به عنوان یک مجموعه ناهمگونی از مسلم پنداشتن فهم چگونگی جهانی که بر اساس چشم‌انداز بنیانی که در آن افراد جامعه‌پذیر و چارت دوره زندگی‌شان ساخته می‌شود. با این وجود هر روایت انتی‌هژمونی یا ضد عرف عامی نیز با عرف عام شروع می‌شود. بنابراین با توجه به تعریف گرامشی جهت شناخت رویکرد وی در خصوص عرف عام باید به تعریف جامعه مدنی و هژمونی و رابطه آن با عرف عام واکاوی و بررسی شود.

1. Giovanni Gentile

2. Good Sense

جامعه مدنی و عرف عام

نظریه آنتونیو گرامشی درباره جامعه، ادامه نظریه مارکس نبود. او الگوی سه بعدی جامعه، یعنی اقتصاد، جامعه مدنی و دولت را طرح کرد. چنان که گرامشی می‌گوید: بین زیربنای اقتصادی و دولت با دستگاه قانون‌گذاری و دستگاه امنیتی‌اش، جامعه مدنی قرار دارد. ویژگی جامعه مدنی گرامشی در این نیست که جامعه مدنی خودش را از اقتصاد یا دولت مستقل ساخته است، بلکه در نوع رابطه خاص‌اش با دولت و اقتصاد است، که بر اساس توافق یعنی رفتار دقیق عناصر قرار دارد (سبزه‌ای، ۱۳۸۶: ۹۲).

جامعه مدنی گرامشی شامل همه روبناهای معینی مانند اتحادیه‌ها، احزاب، مدرسه‌ها، رسانه‌ها، کلیساها و مطبوعات می‌شود. لذا جامعه مدنی در نزد گرامشی مترادف با مفهوم فرهنگ است و دربرگیرنده عرف عام است که فرد عنصر اصلی عمل‌کننده در آن است. از نظر گرامشی، در جامعه مدنی همه افراد دارای توانایی و اختیار لازم هستند که به موسسات بپیوندند و یا از آن خارج شوند. این توانایی و اختیار در انحصار یک گروه اجتماعی محدود قرار نمی‌گیرد (همان منبع: ۵۳). جامعه مدنی تشکیل شده از روبنا، نه فقط دارای کارکرد اقتصادی است، بلکه در یک رابطه ویژه با آن نیز قرار می‌گیرد و دارای کارکرد انسجام بخش است. این کارکرد با دست‌یابی به توافق و یا رضایت عمومی حاصل می‌شود. توافق نتیجه ابتکار عمل کلی یک‌پایه افراد است و لذا به ماهیت اخلاقی و عرفی آن‌ها وابسته نیست. ولی به تدریج به عرف عام مبدل می‌شود. از نظر گرامشی، مبارزه برای قدرت نه در دولت، بلکه در جامعه مدنی و علیه جامعه مدنی رخ می‌دهد. از این رو، جامعه مدنی فضایی برای جدال طبقات اجتماعی با یک‌دیگر برای اعمال سلطه است. از نظر گرامشی، جامعه مدنی دارای ذات تغییرناپذیری و ثابت نیست، بلکه فضایی است که به عملکرد اعضایش وابسته است و لذا قابل دگرگونی و تغییر است. بنابر دلایل متغیری فضای جامعه مدنی ممکن است که آن به تصرف طبقه یا طبقه‌های غیرمسلط درآید، اما هر طبقه‌ای پیش از آن که قدرت سیاسی را تصرف کند، باید روابط اجتماعی درون جامعه مدنی را به منظور نیل به سلطه جدید بازسازی کند و پایه اخلاقی جدید دولت را بنا کند. به نظر وی، مبارزه طبقاتی فقط بر سر تصرف قدرت دولتی یا در اختیار گرفتن نیروهای تولید نیست، بلکه همزمان نیز بر سر راز زدایی از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعه است. گرامشی معتقد است که در اختیار گرفتن قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی برای حکومت کردن طبقه جدید شرط لازم است، ولی کافی نیست. دولت جدید باید برای تثبیت هژمونی خود به اسطوره‌زدایی از عرف عام قبلی مردم بپردازد و بدین وسیله زمینه‌های ذهنی حاکمیت ایدئولوژی خود را فراهم کند. از نظر گرامشی، جامعه مدنی بنا به ماهیتش فضایی ستیزآمیز است. وی جامعه مدنی را جزئی از نظام سرمایه‌داری قلمداد می‌کند که در آن طبقه سرمایه‌دار این فرصت را پیدا می‌کرد که ارزش‌ها، هنجارها، فرهنگ، ایده و ایدئولوژی خود را از طریق سازمان‌ها و نهادهای مدنی و دولتی به طبقه مقابل خود یعنی پرولتاریا تحمیل کند به عبارتی به عرف عام در جامعه تبدیل شود و لذا در جامعه سرمایه‌داری انقلاب سیاسی بدون انقلاب اجتماعی میسر نمی‌شود. با دگرگونی‌های مولکولی در

جامعه مدنی، که گرامشی از آن به عنوان «جنگ جنبش» یاد می‌کند، زمینه برای تغییر سیاسی جامعه سرمایه‌داری فراهم می‌شود. در یک جنبش، پرولتاریا تا آن حد می‌تواند طبقه رهبر و مسلط شود که موفق به اتحاد سایر طبقات و بسیج اکثریت جامعه علیه نظام سرمایه‌داری و دولت بورژوا شود (چاندوک، ۱۳۷۷: ۱۶۱). بنابراین مهم‌ترین مسأله‌ای که ذهن گرامشی را متوجه خود ساخته و در نهایت او را به سمت تحلیلی فراتر از دیگر مارکسیست‌ها رهنمود می‌سازد، این است که چرا فعالیت حزب کمونیست در شوروی به انقلاب راه برد اما همین راهکارها در جوامع سرمایه‌داری غربی، کارایی چندانی نشان ندادند؟ راز استحکام دولت بورژوازی در جوامع غربی در چیست؟ که وی در پاسخگویی به این سوالات، متوجه عرف عام و هژمونی شد.

هژمونی و رابطه آن با عرف عام

گرامشی معتقد به بازسازی نظریه مارکسیستی، به ویژه بر مبنای اندیشه‌های کروچه و ماکیاول بود و در عین حال توانست فراتر از این اندیشمندان پیش برود. نخستین گام گرامشی در تحلیل جوامع غربی، همچنان که قبلاً نیز ذکر گردید رد تعیین‌کنندگی یک‌جانبه زیربنا و اذعان به این مسأله بود که روبنا نیز قابلیت تغییر زیربنا را دارد (کولاکفسکی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). بر این اساس، توجه گرامشی به جایگاه جامعه مدنی و ارتباط آن با دولت جلب می‌شود (گرامشی، ۱۳۸۳: ۱۰). از تحلیل رابطه دولت و جامعه مدنی و مقایسه این رابطه در جوامع غربی و شوروی، او نتیجه می‌گیرد که راهکارهای انقلاب در شوروی، نمی‌تواند در مقابل دولت‌های قدرتمند غربی جواب دهد. زیرا در غرب رابطه‌ای واقعی میان دولت و جامعه مدنی وجود دارد و هنگام تزلزل دولت، ساختار مستحکم جامعه مدنی ظاهر می‌شود (اندرسون، ۱۳۸۹: ۳۴). امپراطوری تزارها در شوروی تنها با ابزار سلطه سعی در کنترل جامعه داشت، که این کنترل را می‌توان با ابزار زور شکست داد، در حالی که در دولت‌های دموکراتیک بورژوا، با ترکیبی از زور و هژمونی این کنترل صورت می‌گیرد که نوآوری گرامشی در این‌جا نمود می‌یابد. درحالی که لنین و سایر مارکسیست‌ها، هژمونی را مربوط به نفوذ طبقه کارگر در سایر گروه‌های زیردست جامعه می‌دانستند، گرامشی با حسرت معتقد بود که این دولت بورژوا است که با اتکا بر این ابزار، به تحکیم خود پرداخته است (همان منبع: ۵۱). در واقع منظور گرامشی از هژمونی چیرگی مادی و معنوی یک طبقه بر طبقات دیگر به کار می‌گیرد، چنان که در اصطلاح «سلطه‌جویی بورژوایی» به کار رفته است. تاکید این اصطلاح بر آن است که طبقه‌ی مسلط نه تنها از نظر سیاسی و اقتصادی جامعه را زیر نظارت دارد، بلکه شیوه خاص نگرش خویش به جهان و انسان و روابط اجتماعی را نیز چنان همه‌گیر می‌کند که به صورت عرف عام در می‌آید و آنانی که زیر تسلط هستند این نگرش را هم‌چون پاره‌ای از نظم طبیعی جهان می‌پذیرند. آن‌چه از این بینش نتیجه می‌شود آن است که انقلاب نه تنها قدرت سیاسی و اقتصادی را از طبقه‌ای به طبقه‌ای دیگر می‌سپارد، بلکه از راه صورت‌های تازه‌ای از تجربه و آگاهی، می‌باید سلطه‌جویی دیگری بیفزاید (آشوری، ۱۳۸۷: ۸۷). آنتونیو گرامشی در نظریه‌ی هژمونی‌اش در کانتکستی تاریخی که مهر فاشیسم بر پیشانی دارد، به این مسائل باز می‌گردد و می‌پرسد:

چگونه فاشیسم، و نه سوسیالیسم در ایتالیا در جریان دهه‌ی ۱۹۳۰ هژمونیک شد؟ گرامشی در پاسخ به این پرسش در پی بررسی سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی برآمد و مقوله‌های عرف عام و قوه‌ی تمیز^۱ را مطرح کرد زیرا که آگاهی متضاد از زندگی روزمره علاوه بر جزء سازنده‌ی حیاتی هژمونی بورژوازی، به‌سان جوهری که ضد هژمونی طبقات زیردست (ضد هژمونی به نفع این طبقات) باید بر مبنای آن به وجود آید، مشخص می‌کند. گرامشی در یادداشت‌های زندان نوشت که آگاهی از زندگی روزمره متضاد باقی می‌ماند، زیرا زندگی روزمره هم در بر گیرنده قوه‌ی تمیز است و هم در بر گیرنده عرف عام. وی در زندگی روزمره کارگر دو آگاهی نظری را می‌بیند: یکی که در کنشگری ضمنی است و با دگرگون‌سازی پرکتیکال جهان واقعی پیوند می‌زند؛ و دیگری که ظاهراً صریح یا زبانی/کلامی است، آگاهی که او از گذشته به ارث برده و به شکلی غیرانتقادی جذب شده است (گرامشی، ۱۹۷۱: ۱۹۹). مورد اول ماده‌ی خامی را برای برداشتی از جهان عرضه می‌کند که بر فراز و در تقابل با برداشتی است که آگاهی دوم (یعنی دیدگاه عامیانه نسبت به جهان بنا بر نگرش طبقه‌ی حاکم) اظهار می‌کند. گرامشی با فرض گرفتن این تقابل پایدار بین دو نوع آگاهی، ویژگی پویای زندگی روزمره را نیز برجسته می‌سازد زیرا که معتقد است «عرف عام چیزی صلب و بی‌حرکت نیست بلکه پیوسته در حال دگرگون ساختن خود است، خودش را با ایده‌های علمی و دیدگاه‌های فلسفی که وارد زندگی معمولی شده‌اند پربار می‌کند» (همان منبع: ۳۲۶). در نتیجه سیاست ضد هژمونیک باید درگیر نقد عرف عام شود؛ نقدی که با این همه خودش را در آغاز بر عرف عام مبتنی می‌کند. در این‌جا او وظیفه روشن‌فکران ارگانیک طبقه کارگر می‌داند که با تشکل یافتن در حزب کمونیستی، در هیات شه‌ریار ماکیاولیستی درآمده، و از طریق گسترش هژمونی کمونیستی، وحدت را به طبقات محروم جامعه ارزانی دارند و اقتناع‌شان را برای رویارویی با دولت بورژوا حاصل کنند (گرامشی، ۱۳۸۶: ۱۵). حزب کمونیست به جای اتکا بر مبارزه فیزیکی (چیزی که در مبارزات حزب کمونیست آلمان در ۱۹۲۱ فاجعه آفریده بود) در ابتدا باید نقش رهنمود دهندگی‌اش را ایفا کند و با تحمیل هژمونی خود، هژمونی دولت بورژوا را بشکند. پیش از دست‌یابی به قدرت سیاسی، این هژمونی تنها بر طبقات متحد طبقه کارگر (برای مثال دهقانان) تحمیل می‌شود. پس از قدرت یافتن، نقش رهنمود دهندگی حزب کمونیست بر تمام جامعه گسترده می‌شود و در کنار ابزار زور، در راستای اهداف انقلابی به کار گرفته می‌شود (اندرسون، ۱۳۸۹: ۸۶).

مشخصه اصلی رهبری هژمونیک ترکیبی از «اعمال قدرت به شکلی هنجاری» و «کسب رضایت عموم» است. در این‌جا همواره تلاش می‌شود که این اطمینان حاصل گردد که زور اعمال شده مبتنی بر رضایت اکثریت است. این رضایت اغلب توسط ارگان‌های افکار عمومی، روزنامه‌ها و تشکل‌ها و جزء آن که خود در برخی از مواقع دست‌کاری و مخدوش می‌شوند، ایجاد می‌شود. از نظر گرامشی دولت، جامعه

¹ Good Sense

مدنی، حزب و روشنفکران اصلی‌ترین نهادهایی هستند که «اعمال قدرت به شکلی هنجاری» را ممکن می‌سازد، یعنی نوعی «نظم هنجارین» را از کانال کسب رضایت عموم شکل می‌دهند. این نهادها دو کار کرد عمده دارند: ۱. به شکلی منظم تصویری کاذب از «روابط واقعی» این که پایه‌های نظام هژمونیک بر آن متکی است، به دست می‌دهند؛ و ۲. شبکه‌ای از گفتارها و نظریه‌ها تولید می‌کنند که تصویر یاد شده را طبیعی جلوه دهند که این همان «عرف عام» است. عرف عام چیزی نیست مگر نوعی دانش مورد توافق و رسوب یافته‌ای که موجد تعبیری مشترک از واقعیت اجتماعی نزدیک گروه یا طبقه اجتماعی خاص است. بر این اساس، اعمال هژمونی معادل کسب و حفظ رضایت عامه است. بلوک قدرت زمانی به هژمونی سیاسی دست می‌یابد که نماینده منافع سایر گروه‌ها باشد ولی منافع آن‌ها را در راستای منافع خود قرار دهد. کسب و حفظ هژمونی فرآیندی پر تنش است که در آن جنگ دائمی بین نیروهای مدافع و معارض هژمونی برقرار است. از نظر گرامشی امکان مقاومت در برابر هژمونی همواره وجود دارد، زیرا هژمونی هیچ‌گاه لایتغیر و یکدست نیست بلکه همواره متشکل از نوعی روابط قدرت است که تعادل آن ناپایدار است. اما این مقاومت از کجا منشا می‌گیرد؟ چگونه در مقابل هژمونی بلوک حاکم به خودآگاهی می‌رسد و آن را به چالش می‌کشد؟

گرامشی با رویکردی که از عرف عام ارائه می‌دهد تغییرات رادیکال در آن را ضروری می‌داند زیرا اعتبار قدرت وابسته به وجود عرف عام سلطه است. پذیرش سلطه مبنای قشربندی است که از طریق طبیعت و دین آن‌ها را اجتناب‌ناپذیر و گریزناپذیر موجه می‌سازد. در واقع افراد تحت سلطه ممکن است مخالف انقیادشان باشند اما آن‌ها قادر به درک امورات ممکن که در زندگی روزمره‌شان غیرطبیعی جلوه می‌شود، نیستند. و امورات و مسائل ممکن است غیر از چیزی باشد که افراد می‌پندارند. در نظر گرامشی هرانقلابی وابسته به تغییرات موجود در عرف عام تحت انقیاد است که برای تغییرات آن در یک فرایند تاریخی پیچیده، نیاز به کنش دیالوگی بین روشنفکری و غیر روشنفکری است. افرادی که در زندگی روزمره تحت انقیاد «مسلم‌انگاری» امور و مسائل باشند توانایی مقاومت را ندارد، بدین جهت عامل موثر و ضروری جهت غلبه بر هژمونی مسلط، ضد روایت‌ها است؛ در حقیقت روشنفکری نمی‌تواند روایتی بدون هدف تدبیر کند و آن را طی کنش متقابل به افراد تحت انقیاد (به افرادی که به قول گرامشی احساس تعلق دارند) آموزش بدهد (گرامشی، ۱۹۷۱: ۴۱۸). اگر روابط بین روشنفکران و توده مردم، بین رهبران و پیروان و بین فرمانداران و فرمانبران، که بر اساس همبستگی ارگانیک در آن احساس تعلق (ویژگی که گرامشی متعلق به قشر تحت انقیاد می‌دانست) تبدیل به شناخت و دانش شود، که فقط در آن صورت می‌توان یک فضایی از تبادل عناصر بین فرمانداران و فرمانبران و بین رهبران و پیروان متصور شد و امکان تحقق زندگی مشترک

¹ Counter-Narratives

² Feeling-Passion

برای ایجاد بلوک تاریخی^۱ بر اساس نیروی اجتماعی فراهم می‌آورد (هالوب، ۱۳۷۴: ۴۷). مفهوم بلوک تاریخی به عنوان جزء دیگری از اندیشه گرامشی به وجود تعامل دیالکتیکی میان دولت و جامعه اشاره دارد. تعاملی که به بروز ائتلاف میان نیروی نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مقابل مجموعه‌ای مسلط و با ثبات (سیاسی) منجر می‌شود (لئونارد^۲، ۲۰۰۷: ۱۴۹).

بنابراین در دیدگاه گرامشی انقلابیون ایتالیایی نیاز به درک روابط پیچیده بین روشنفکران و توده مردم در طول تاریخ این کشور هستند، و با توجه به این پیشینه استراتژی‌هایی برای تغییر عرف عام مردم تحت انقیاد طراحی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

گرامشی معتقد است قدرت طبقه مسلط بسیار فراگیرتر از اداره کردن یک دولت خاص که با نهادهای پلیس، ارتش و قوه قضائیه است، زیرا که دربرگیرنده تمامی جامعه، یعنی جامعه مدنی و نهادهای آن چون مدرسه، کلیسا، مطبوعات و سازمان‌های فرهنگی که رویدادها و اعمال جمعی مانند ورزش، تئاتر، اوقات فراغت و ... را هدایت می‌کند، که از محدوده دولت یا جامعه سیاسی فراتر می‌رود. طبقه مسلط هژمونی را از طریق جامعه مدنی تولید و حفظ می‌کند. هژمونی قدرت مسلطی است که هدفش تضمین رضایت خود انگیزته مردم از عملکردهای سلطه‌گرانه خود است، بنابراین سلطه نه تنها نهادهای، سنت‌ها، اندیشه‌ها، عقاید و ایدئولوژی‌های سرکوب شده بلکه اعمالی که به جزئی‌ترین کارها و آرزوهای زندگی روزمره مربوط می‌شوند را در بر می‌گیرد. یک رفتار، عمل و حرف زدن ساده، و معنی کردن آن به کمک عرف عام، می‌تواند هم هژمونی را تقویت کند و هم از آن قوام گیرد.

باتوجه به گستره تجارب و کنش فرهنگی و اجتماعی که هژمونی به کمک آن‌ها عمل می‌کند، گرامشی نوعی نظم عقلانی را پیشنهاد می‌کند. و معتقد است «کل بنای سیاست فرهنگی باید طبق اصول عقلانی و کاربردی ساخته شود، زیرا که انسان از مقدمات معینی حرکت می‌کند و به نتایج معینی می‌رسد» (گرامشی، ۱۹۷۱: ۴۰۹). با این همه عقلانیتی که شالوده برنامه فرهنگی و عرف عام گرامشی را می‌سازد، نقد او از فرهنگ مسلط و طرح او از عرف عام جدید که بسته و ایستا نیست بلکه باز و پویاست؛ و مکالمه، نوآوری، تغییر استراتژی، تعدیل، و چشم‌اندازهای نو را جایز می‌شمارد. گرامشی در برنامه‌ی فرهنگی خود در پی تلفیق کنشی هدف‌مند- عقلانی و کنش ارزشی- عقلانی است. هم‌چنان که بر این باور است که: «همان‌طور که در مدیریت برنامه‌ریزی شده‌ی مدرن، غالباً نتایج مقدمات را اصلاح می‌کند، در مدیریت برنامه‌ریزی شده‌ی فرهنگی نیز مقدمات در جریان گسترش بالفعل یک فعالیت معین و ضروری تغییر می‌کند و متحول می‌شود» (گرامشی، ۱۹۷۱: ۴۰۹). که به نظر می‌رسد گرامشی نفوذ سیاسی و فرهنگی عقلانی برنامه-

¹ Historical Bloc

² Leonard

ریزی شده برای دستیابی به بهترین نتایج ممکن را پیشنهاد می‌کند. بنابراین گرامشی در بررسی عملکرد-های فرهنگی و هژمونی به عرف عام توجه می‌کند و به رابطه‌ی مصرف‌کننده با فراورده بر زمینه این عرف عام که، از طریق عملکردهای نامحسوس، نه مخالفت بلکه موافقت با وضع موجود را استحکام می‌بخشد که در این خصوص مطبوعات برای گرامشی اهمیت وافر دارد. در نظر گرامشی هدف برنامه‌ی فرهنگی این نیست که به افکار عمومی خدمت کند که نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را مشروع می‌داند. هدف آن درک نیازهای خوانندگان و مصرف‌کنندگان است، و سپس دگرگونی و همگونی آنان به کمک تحولی اندام‌وار که بتواند عرف عام ساده‌ی آن‌ها را به اندیشه منسجم و دستگاه‌مند تبدیل کند(همان منبع: ۴۱۸-۴۱۲). بنابراین گرامشی در طراحی سیاست فرهنگی خود، در تامل درباره عرف عام و ضد هژمونی و ایدئولوژی بورژوازی در چند سطح عمل می‌کند. در یک سطح واقعیت را به صورت نظم یا نوعی فراگرد عقلانی و کاربردی می‌بیند که در آن هر چیزی، در عین چندگانگی، کاربردی ذاتی دارد که هر چند همیشه مرئی نیست. گرامشی در سطحی دیگر از نقاط عزیمت بسیاری حرکت می‌کند تا از چگونگی عقلانیتی معین، مانند عقلانیت هژمونی بورژوازی، که خود در شیوه‌ها و نقش‌های چندگانه عمل می‌کند. از این رو که فراگرد هژمونی پیچیده است و حتی در ساده‌ترین پدیده‌ها و کنش‌ها نفوذ می‌کند. با این همه گرامشی با آن که چیزهای بسیاری را جستجو می‌کند و تحلیل خود را از مواضع بسیاری آغاز می‌کند، اما عمل انتقادی بی‌قید و شرط^۱ را پیشنهاد می‌کند.

گرامشی در یادداشت‌های زندان به طور کلی درصدد پاسخ به این پرسش است که: چه وقتی و چگونه عرف عام تغییر داده می‌شود؟ و چه وقتی و چگونه مقاومت می‌شود؟ مفهوم عرف عام از بدیهی‌ترین راه بهره گرفتن از شیوه زندگی و ابراز وجود است که از طریق نیروهای تاریخی به وجود می‌آید و تغییر و تحول می‌یابند. خصلت آن انعطاف‌پذیری، تغییر مداوم و پی در پی است و می‌توان به عنوان مقاومت در دوره‌های تاریخی در نظر داشت. ولی وی هیچ وقت عرف عام را به عنوان کل منسجم در نظر نگرفت. یکی از رویکردهای گرامشی در خصوص عرف عام، این‌که عرف عام چگونه بر اساس واقعیت‌های طبقاتی زنده و ماندگار می‌شود. همه ما بر اساس آگاهی به عنوان عضوی از جهان عرف عام خاص و در لحظه تاریخی خاص، تمایل به ثبات و اعتبار جهان عرف عام خود داریم که این خصوصیات بازتاب تفکر ساده‌انگارانه از جهان اجتماعی است. چنین واقعیت‌هایی بر اساس ثروت و قدرت نامتجانس است. برای مثال ممکن است اندیشه‌ای جدید در خصوص ظهور قانون اقتصادی یا الهی بعنوان یک واقعیت پذیرفته شود یا مورد مخالفت قرار گیرد، اما آن‌هایی که در زندگی روزمره واقعیت یافته‌اند، در نظر مردم غیرقابل تغییر و به مثابه قانون طبیعت تصور می‌شوند و تنها دیوانه یا انسان نادان آن را نقص می‌کند. برای دستیابی به فرض مسلم و طبیعی انگاشتن فرهنگ در نظر کسانی که در آن چارچوب قرار دارند گرامشی مفهوم عرف عام را به کار می‌برد و آن جنبه‌ای از رویکرد فرهنگی گرامشی است.

^۱ Laissez Faire

منابع

- استرول، ا. (۱۳۸۳). *فلسفه تحلیلی در قرن بیستم*. ترجمه: ف، فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- استریناتی، د. (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*. ترجمه: ت، پاک‌نظر. تهران: نشر گام نو.
- آشوری، د. (۱۳۸۷). *دانشنامه سیاسی*. تهران: نشر مروارید.
- اندرسون، پ. (۱۳۸۹). *معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشی*. ترجمه: ش، اعتماد. تهران: نشر طرح نو.
- ایگلتون، ت. (۱۳۸۱). *درآمدی بر ایدئولوژی*. ترجمه: ا، معصوم بیگی. تهران: نشر آگه.
- پایه، ع. (۱۳۸۲). *فلسفه تحلیلی: مسائل و چشم‌اندازها*. تهران: نشر طرح نو.
- چاندوک، ن. (۱۳۷۷). *جامعه مدنی و دولت؛ کاوش‌هایی در نظریه سیاسی*. ترجمه: ف، فاطمی و دیگری. تهران: نشر مرکز.
- سبزه‌ای، م. (۱۳۸۶). بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های هگل، مارکس و گرامشی درباره‌ی دولت و جامعه مدنی. *پژوهش علوم سیاسی*. شماره چهارم، صص ۱۰۳-۷۵.
- کولاکوفسکی، ل. (۱۳۸۷). *جریان‌های اصلی در مارکسیسم*. ترجمه: ع، میلانی. تهران: نشر اختران.
- گرامشی، آ. (۱۳۸۳). *دولت و جامعه مدنی*. ترجمه: ع، میلانی. تهران: نشر اختران.
- گرامشی، آ. (۱۳۸۶). *شهریار جدید*. ترجمه: ع، نوریان. تهران: نشر اختران.
- هالوب، ر. (۱۳۷۴). *آنتونیو گرامشی: فراسوی مارکسیسم و پسامدرنیسم*. ترجمه: م، حکیمی. تهران: نشر چشمه.
- Gramsci, A. (1971). **Selections from Prison Notebooks**, trans. ed. and introduction Q. Hoare and G. N. Smith New York: International Publishers.
- Gramsci, A. (1985). **Selections from the Cultural Writings**. ed. David Forgacs and Geoffrey Nowell Smith, London: Lawrence & Wishart.
- Leonard, E. (2007). "A Case study in Declining American Hegemony: Flawed Policy Concerning the ICC", Whitehead. **Journal of Diplomacy and International Relations**. V. 8, No.1.
- Moore, G. E. (1925). "A Defence of Common Sense". In *Philosophical Papers*. London: George Allen and Unwin.
- Reid, T. (1983). **Inquiry and Essays**. Edited by Ronald E. Beanblossom and Keith Lehrer. Indianapolis: Hackett.
- Stoler, A. (2009). **Along the Archival Grain**. Epistemic Anxieties and Colonial Common Sense, Princeton, NJ: Princeton University Press.